بنزدِ این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته
خواهید نگریست و نخواهید دید (۲۷) زیرا که دلِ این قوم سخت شد
و گوشها گران گردید و چشمهاي خودرا بسته اند که مبادا بچشمان به بینند
و بگوشها بشنوند و بدل بفهمند وبرگردند و من ایشان‌را شفا بخشم (۲۸) پس
شمارا معلوم باد که بقبائل فرستاده شده است نجاتِ خدا و ایشان خواهند
شنید (۲۹) و چون این‌را گفت یهودیان در رفتند و با یکدیگر بسیار مباحثه
نمودند * (۳۰) و پولس در خانهٔ کرایهٔ خود دو سالِ تمام توقّف نمود و همهٔ
کساني‌را که بنزدِ وي مي‌آمدند مي‌پذیرفت (۳۱) و بملکوتِ خدا ندا مي‌کرد
و در بارهٔ خداوند عیسيٰ مسیح در کمالِ بی‌پروائي تعلیم میداد و هیچ کس
اورا منع نمي‌نمود *

تمام شد کتابِ اعمالِ حواریان

نامهٔ پولسِ حواري باهلِ روم

مشتمل بر

شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) پولس بندهٔ عیسيٰ مسیح حوارئ خوانده شده و اختصاص یافته برسانیدنِ
مژدهٔ خدائي (۲) که بوساطتِ پیغمبرانِ خود در کُتُبِ مقدّسه بآن وعده
کرده بود (۳) در بارهٔ فرزندِ خود که هرچند او به جسمیّت از نسلِ داوُد
هویدا گشت (۴) امّا از مُرده‌گان بر خاستنش مُبرهن کرد اینکه او پسرِ خداست
با قوّتِ روح‌القدسي یعني خداوندِ ما عیسيٰ مسیح (۵) که از جانبِ وي

توفیق و مرتبهٔ رسالت یافتیم بهمه‌گیء قبائل باسمِ او تا آنکه آنها ایمان‌را مطیع شوند (۶) و شما نیز در آن میان خوانده شده‌گانِ عیسيِء مسیح هستید (۷) بتماميء آناني که در رُومْ محبوبانِ خدا و خوانده شده‌گان و مقدّسان هستند که از جانبِ پدرِما خدا و خداوندِ ما عیسيِء مسیح توفیق و آرام بر شما باد * (۸) نخست شکر مي‌نمایم خداي خودرا بوساطتِ عیسيِء مسیح در بارهٔ همه‌گیء شما که ایمانِ شما در تماميء عالَم مذکور است (۹) و خدائي که من بروحِ خود اورا در مژدهٔ پسرَش بنده‌گي مینمایم شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یاد مي‌نمایم و همواره در دعاهاي خود (۱۰) استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد الحال بمشیّتِ خدا سَفَرِ خیریّت‌اثر نموده بنزدِ شما آمده باشم (۱۱) که بسیار آرزو دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدري در انعام‌هاي روحانی با خود شریك سازم که موجبِ استقامتِ شما گردد (۱۲) و مقصود اینست که از ایمانِ هر دو یعنی شما و من تسلّيء طرفین حاصل شود * (۱۳) اي برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من بارها ارادهٔ آمدن نزدِ شمارا کرده ام هرچند که تا حال تعویق افتاده است که در میانِ شما ثمري حاصل نمایم چنانچه در قبائلِ دیگر حاصل نموده ام (۱۴) و من بده‌کارم یُونانِیانْ و غیرِ یُونانِیانْ و دانایان و نادانان‌را (۱۵) پس مستعدّ هستم که شمارا که در رُومْ میباشید نیز بقدرِ مقدورِ خود خبر بانجیل داده باشم * (۱۶) چه من مطلقا شرمنده نیستم از مژدهٔ مسیح زیرا که آن قوّتِ نجات‌بخشِ خداست هرکس‌را که ایمان آرد نخست یِهودي و یُوناني‌را نیز (۱۷) زیرا که عدالتِ خدائي که از ایمان است در آن مژده براي آوردنِ ایمان ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیات خواهد یافت * (۱۸) چه غضبِ الٰهي ظاهر است از آسمان بر مجموعِ بي‌دیني و ناراستيء مردم که ایشان حقیقت‌را با شرارت دارند (۱۹) از آنجا که آنچه از خدا فهمیدنی است بر آنها ظاهر است چه

خدا خود بر آنها نمودار کرده است (۲۰) چه نامرئیهاي او يعني قدرتِ نامُتَناهي و خداوندگارِيَش از خِلقتِ عالَم به تعقّل در اشياء مصنوعه بحيثيّتي روشن ميشود که ايشان‌را ياراي عذر نيست (۲۱) که با وجودِ آنکه شناختند خدارا اورا بخدائی تمجید ننمودند و شکرِ نعمتَش ادا نکردند بلکه در خيالاتِ خود باطل گرديده و دِلهاي جاهلِ ايشان‌را ظلمت گرفت (۲۲) و ادّعاي حکمت مينمودند و ابله بودند (۲۳) و تبديل نمودند جلالِ خداي باقي‌را بشبيهِ صورتِ آدمِ فاني و تمثالِ پرنده‌گان و بهائم و حشراتِ ارض * (۲۴) و بجهةِ اين خدا بخواهشِ دلِ ايشان آنهارا در ناپاکي واگذاشت تا بدنهاي خودرا با همديگر تفضيح نمايند (۲۵) و چونکه آنها حقيقتِ خدارا بباطل بَدَل نمودند و آفريده‌را ستايش و بنده‌گي نمودند بيش از آفريننده سُبحانَهُ الي‌الاَبد آمين (۲۶) از آن جهة خدا آنهارا بميلهاي رسواکننده واگذاشت بنوعي که زنانِ ايشان هم استعمالِ طبعي‌را بغيرِ طبيعي تبديل نمودند (۲۷) و بهمين قِسم مردان استعمالِ طبيعيِ زنان‌را گذاشته از خواهش با يکديگر سوختند که مردان با مردان بکارهاي روسياهي پرداختند که سزاي شايستهٔ گم‌راهيِ خودرا در خود يافتند (۲۸) که چنانچه ايشان بنگاه داشتنِ معرفتِ خدا راضي نبودند خدا نيز آنهارا با ادراکاتِ غيرِ مرضيّه واگذاشت تا اُمورِ ناشايسته بعمل آرند (۲۹) پس به انواعِ ناراستي و زنا و کينه و طمع و بدذاتي معمور شدند و از حسد و قتل و جنگ‌جوئي و تقلّب و تندخوئي پُر گرديدند (۳۰) و غَمّازان و غيبت‌کننده‌گان و دشمنانِ خدا و ستيزه‌کننده‌گان و متکبّران و مغروران و مُبدِعانِ بديها و نافرمانانِ والدين (۳۱) بي‌فهم و بي‌صلح و بي‌الفت و بي‌وفا و بي‌رحم گرديدند (۳۲) و با وجودِ آنکه ايشان قضاي الٰهي‌را ميدانند که کننده‌گانِ اينچنين کارها سزاوارِ هلاکت اند نه همين خود ميکنند وبس بلکه خوشنود اند از آناني که نيز ميکنند *

(باب دويم مشتمل بر بيست و نه آيه)

(۱) و بهمين جهة تو كه تحكّم مينمائي هر كس كه باشي هيچ بهانه نداري كه بآنچه بر ديگري حكم به بدي مينمائي بر خود فتوي ميدهي زيرا كه خود نيز بهمان شغل مشغولي اي كسي كه حكم مينمائي (۲) و ما ميدانيم كه حكمِ الهي بر كننده‌گانِ اين چنين كارها براستي ميباشد (۳) پس اي كسي كه بر كننده‌گانِ اين چنين كارها حكم مينمائي و خود آن كارهارا مينمائي آيا گمان داري كه تو از حكمِ الهي خواهي رُست (۴) يا آنكه غايتِ مِهر و تحمّل و حلمِ اورا ناچيز ميشماري و تدبير نمي‌نمائي كه لطفهاي خدائي تورا بتوبه ميخواند (۵) بلكه بسختي و دلِ بي‌انفعالِ خود غضب‌را ذخيره مينمائي بجهةِ خود در روزِ غضبِ خدا و اظهارِ انصافش (۶) و او خواهد داد بهر كس جزاي اعمالِ اورا (۷) آناني‌را كه به استقرار در اعمالِ شايسته طالبِ جلال و عزّت و بقايند حياتِ جاويداني (۸) و اهلِ لجاجت‌را كه براستي اطاعت نمي‌نمايند بلكه مطيع اند ناراستي‌را خشم و غضب (۹) و عذاب و عقوبت بر هر نَفْسِ بشريء زيان‌كار مقرّر است نخستين بر يِهُودْ و بر يُونَاني نيز (۱۰) و جلال و عزّت و آرام براي هر كس است كه نيكوكار است نخست يِهُودْ و يُونَاني‌را نيز * (۱۱) زيرا كه نزدِ خدا ظاهربيني نيست (۱۲) زيرا كه آناني كه بغيرِ شريعت گناه كرده اند بر غيرِ شرع هلاك خواهند شد و كساني كه با شريعت گناه كرده اند از آن شريعت حكم خواهند يافت (۱۳) و چنين نيست كه شنونده‌گانِ شريعت نزدِ خدا راست باشند بلكه بجا آرنده‌گانِ شريعت راست شمرده خواهند شد (۱۴) و هرگاه قبائلي كه شريعتي ندارند احكامِ شريعت‌را از روي طبع مي‌نمايند اينها از آنجا كه شريعتي ندارند خود شريعت اند از براي خود (۱۵) چه ايشان ظاهر ميكنند عملِ شريعت‌را كه بر دلِ آنها ثبت شده است چه عقلِ آنها گواهي ميدهد و خيالاتِ بعضي مستدلّ هستند و بعضي مانع (۱۶) در روزي كه خدا بر

خفایاي مردمان حکم خواهد نمود بر حَسَبِ پیغامِ من بوساطتِ عیسيِٰ مسیح * (۱۷) اي که به یِهُودي ملقّب هستي و بر شریعت تکیّه مینمائي وبخدا فخر میکني (۱۸) و ارادهٔاَش را میداني و بشریعت تربیت یافتهٔ فضائل را تمیز میدهي (۱۹) و یقین داري که خود راهنمائئِ کوران و نورِ ظلمت گرفتهگان میباشي (۲۰) و استادِ جُهّال و معلّمِ اطفال هستي و مِعیارِ عِلم و راستي را از شریعت داري (۲۱) پس چون است که تو که بدیگران مي‌آموزي خود نمي‌آموزي و تو که اندرز بدُزدي نکردن مي‌نمائي خود میدُزدي (۲۲) تو که منع از زنا مینمائي خود زنا میکني و تو که بُت‌ها را نجس میداني از مسجد دُزدي مینمائي (۲۳) و تو که بشریعت فخر مي‌نمائي بتجاوُزِ شریعت خدارا بي‌حرمتي مینمائي (۲۴) زیرا که بجهةِ شما در قبائل باسمِ خدا کفر گفته میشود چنانچه نوشته شده است * (۲۵) بدرستي که خُتنه فائده دارد اگر تو شریعت را نگاه داري امّا چون تو تجاوزِ شریعت نمائي خُتنهٔ تو نامختوني است (۲۶) پس هرگاه نامختون احکامِ شریعت را بجا آرد آیا نامختونئِ او خُتنه شمرده نخواهد شد (۲۷) و آن کس که از اصل نامختون است اگر حافظِ شریعت باشد بر تو که با وجودِ نوشته و خُتنه متجاوِزِ شریعت هستي آیا حکم نخواهد کرد (۲۸) زیرا که این چنین نیست که یِهُودئِ ظاهري یِهُودي باشد یا خُتنهٔ ظاهري و جسمي خُتنه باشد (۲۹) بلکه یِهُودي آن است که در باطن یِهُودي باشد و خُتنه خُتنهٔ دِل است در روح نه در کلام و عزّتِ آن از خداست نه از انسان *

(بابِ سیوم مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) پس آیا فضلِ یِهُودي چیست و یا فائدهٔ مختون بودن چه باشد (۲) بلي بهر وجهه بسیار است خصوصاً که معتمدانِ کلام‌هاي خدا ایشان اند (۳) چه شد هرگاه بعضي ایمان نیاوردند آیا که بي ایمانئِ ایشان راستئِ خدارا معدوم میسازد (۴) حاشا خدا راست‌گو میباشد و هرچند تمامیِٔ انسان دروغ‌گو

باشند چنانچه نوشته شده است تا آنکه تو در کلامِ خود صادق محقّق شوي و در تحکّمِ خود غالب آئي * (۵) و اگر ناراستيء ما راستیء خدارا ثابت مینماید پس چه گوئیم آیا که خدا ناراست است چون غضب مینماید (این‌را بطریقهء مردم میگویم) (۶) حاشا زیرا که در این صورت خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود (۷) و اگر راستيء خدا بدروغِ من افزون شود بنهجي که جلالِ او ظاهر گردد پس چون است که حکم بر من مي‌شود چنانچه برگناه‌کار (۸) و چرا نکنیم چنانچه این تهمت بر ما هست و چنانچه بعضي میگویند که ما میگوئیم که بد بکنیم تا که خوبي حاصل گردد حکم براستي بر آنها میشود * (۹) پس غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقا زیرا که پیش از این ما هم یِهوُدْ و هم یُونَانِیاْن‌را ادّعا نمودیم که گناه‌کار اند (۱۰) چنانچه نوشته شده است که هیچ کس راست‌کار نیست یك کس هم نیست (۱۱) و هیچ کس نیست که بفهمد و هیچ کس نیست که طالبِ خدا باشد (۱۲) همه گمراه شدند و همه بي‌کاره شدند هیچ کس نیست که نیکوکار باشد یك کس هم نیست (۱۳) گلوي آنها گورِ کُشاده است و بزبانهاي خود فریفتند و زهرِ مارِ بالشي در زیرِ لبهاي ایشان است (۱۴) ودهانِشان پُر از فحش و تلخي است (۱۵) و پایهاي ایشان بقصدِ خون ریختن دوان است (۱۶) و پایمالي و خرابي در رَوِشِ آنهاست (۱۷) و راهِ آرام‌را نشناخته اند (۱۸) و در چشمانِ ایشان ترسِ خدا نیست * (۱۹) و مارا محقّق است که هر چه در شریعت گفته میشود براي اهلِ شریعت گفته میشود تا هر دهني بند شود و بر همهء خلقِ جهان حجّتِ خدا تمام شود (۲۰) پس بسببِ اعمالِ شرعي هیچ بشري در نزدَش عادل شمرده نخواهد شد بلکه بشریعت ثبوتِ گناه میشود * (۲۱) امّا حال عدالتِ خدائي در خارج از شریعت نمودار شده است و شریعت و پیغمبران شهادت بآن میدهند (۲۲) آن عدالتِ خدائی که بوساطتِ ایمان بر عیسيء مسیح بر همه‌گي و با همه‌گي که ایمان مي‌آورند میشود بنوعي که

توفیري نباشد (۲۳) بعلّتِ آنکه تمامي گناهکار اند و در ستایشِ خدائي قاصر اند (۲۴) پس مفت بکَرَم و بوسیلهٔ فدیهٔ عیسیٰ مسیح عادل شمرده میشوند (۲۵) که خدا اورا در مقامِ کفّاره بوساطتِ اعتماد بر خونَش قرار داده است تا که عدالتِ خودرا بظهور رساند بآمرزشِ بگناهانِ گذشته که بتعویق انداخت خدا آنرا (۲۶) نظر به اظهارِ عدالتَش در حال تا آنکه خودش عادل باشد و عادل شمارد صاحبِ ایمان بعیسيٰرا * (۲۷) پس کجا باقي ماند تفاخر اخراج کرده شد آن آیا بکدام شریعت بشریعتِ اعمال نَيْ بلکه بشریعتِ ایمان (۲۸) پس نتیجه این است که شخص با ایمان خارج از اعمالِ شریعت عادل شمرده میشود (۲۹) آیا او خداي یهُودْ است وبس آیا خداي قبائل نیز نیست آري خداي قبائل نیز هست (۳۰) چون یکي است خدائي که صاحبانِ خُتنهرا از ایمان عادل خواهد شمرد و اربابِ غلافرا نیز از راهِ ایمان (۳۱) آیا که ما شریعترا بایمان باطل میکنیم حاشا بلکه ثابت مینمائیم شریعترا *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پس چه گوئیم که پدرِما از حیثیّتِ جسم اِبْرٰاهِیمْ چه یافته است * (۲) زیرا که اگر اِبْرٰاهِیمْ از اعمال عادل شمرده شد گنجایشِ تفاخر دارد لیکن پیشِ خدا ندارد (۳) و کتاب چه میگوید میگوید که اِبْرٰاهِیمْ ایمان بخدا آورد و بدان جهت اورا بعدالت منسوب شد (۴) و منسوب نمیشود کارکنندهرا مزدَش از راهِ کَرَم بلکه اداي دَیْن است (۵) و آن کس که عمل بجا نمي‌آرد بلکه بر آن کس که بي‌دینانرا بعدالت منسوب میکند ایمان مي‌آرد همان است که ایمانَش بعدالت منسوب میشود * (۶) چنانچه داٰودْ نیز ذکر میکند خوشيء آن کسرا که خدا اورا بعدالت منسوب میکند بدونِ اعمال (۷) که خوشا حالِ آنان که ناراستيء آنها آمرزیده شد و گناهانِ آنها پوشیده گشت (۸) و خوشا حالِ آن کس که خداوند گناهرا بوَيْ منسوب

نمي‌نمايد * (۹) اين تهنيّت آيا بر اهلِ خُتنه است وبس يا بر اهلِ غلاف
نيز هست زيرا ميگوئيم كه ايمان بمنزلهء عدالت شمرده شد براي اِبرٰاهِيمْ *
(۱۰) پس در چه حالت منسوب شد وقتي كه در خُتنه بود يا در غلاف نه
در خُتنه بلكه در غلاف (۱۱) و مُهرِ عدالتِ ايماني‌را كه در غلاف داشت
يافت بنشانِ خُتنه تا كه همه‌گيء آناني‌را كه در حالتِ نامختوني ايمان
مي‌آرند پدر بوده باشد كه عدالت بآنها نيز منسوب گردد (۱۲) و اهلِ خُتنه‌را
نيز پدر بوده باشد ليكن نه آناني‌را كه اصحابِ خُتنه باشند وبس بلكه آناني‌را
كه بر آثارِ آن ايماني كه پدرِ ما اِبْرٰاهِيمْ در نامختوني داشت رفتار مينمايند *
(۱۳) و وعدهء كه او وارثِ جهان خواهد بود اِبْرٰاهِيمْ‌را و نسلَش‌را نه بشريعت
بود بلكه بعدالتِ ايماني (۱۴) زيرا كه اگر اهلِ شريعت وارثان اند ايمان بي
مصرف است و وعده بي‌جا (۱۵) زيرا كه از شريعت خشم بر ميخيزد و جائي
كه شريعت نيست تجاوز نيست (۱۶) از اين جهت از راهِ ايمان شد تا
كه عطا باشد و تا آنكه وعده بهمه‌گيء ذريّه ثابت باشد نه بر ذريّهء كه اهلِ
شريعت هستند وبس بلكه بر آن ذريّهء كه اهلِ ايمانِ اِبْرٰاهِيم هستند و او
پدرِ همه‌گيء ما ميباشد (۱۷) چنانچه نوشته شده است كه من تورا پدرِ قبائلِ
بسيار ساختم از اين جهت كه او كلامِ خدائي‌را كه مرده‌گان‌را زنده ميكند
و معدومات‌را چون موجودات مي‌خواند باور مينمود * (۱۸) چه در جائي
كه اميد نبود با اميد باور نمود كه بسيار قبائل‌را پدر باشد چنانچه گفته
شده است كه نسلِ تو چنين خواهد بود (۱۹) و از آنجا كه سُستْ‌اعتقاد
نبود نظر نكرد در بدنِ خود كه پژمرده شده بود كه تخميناً صد سال داشت
و نه در افسرده‌گيء رحمِ سارٰاهْ (۲۰) و در وعدهء خدا شك نه نمود بسببِ
بي‌ايماني بلكه قوي‌الايمان بود و خدارا شكر نمود (۲۱) و يقينِ كلّي داشت
كه آنچه‌را باو وعده كرده است بر وفاي آن قادر است (۲۲) و بجهتِ همين
عدالت بوَي منسوب گرديد * (۲۳) و اينكه بوَي منسوب گرديد نوشته نشد

براي او وبس (۲۴) بلکه بجهتِ ما نیز که بما نیز منسوب خواهد گردید
چه ما نیز قبول میکنیم که خداوندِ ما عیسيٰ مسیح‌را از مرده‌گان بر خیزانید
(۲۵) و او بجهتِ گناهانِ ما وا گذاشته شد و برخاست تا که ما بعدالت
منسوب شویم *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) چون بسببِ ایمان عادل شمرده شدیم لهذا مارا بوسیله خداوندِ ما عیسيٰ
مسیح با خدا صلح افتاد (۲) و بسببِ او مارا از ایمان در این عنایت
مدخلیّت است و در آن پایدار هستیم و بامیدِ جلالِ خدا فخر می‌نمائیم *
(۳) نه بهمان وبس بلکه بمصیبتها نیز فخر مي‌کنیم که میدانیم مصیبت
صبررا پیدا میکند (۴) و صبر تجربه و تجربه امیدواري‌را (۵) و امید شرمنده‌گي‌را
باعث نیست زیرا که از آن روحِ‌القدس که بما عطا شده است محبّتِ
خدا در دلهاي ما ریخته شده است * (۶) که چون ما ضعیف بودیم مسیح
در وقتِ خود در راهِ بي‌دینان وفات نمود (۷) زیرا که کم است که کسي
در راهِ مردِ عادل بمیرد و شاید که در راهِ شخصی مهربان کسي از سپردنِ
خودرا بمرگ نترسد (۸) امّا خدا محبّتِ خودرا بر ما ثابت مینماید به
اینکه هنگامي که ما گناه‌کار بودیم مسیح در راهِ ما وفات نمود (۹) پس بطریقِ
اولي حالا که بسببِ خونَش عادل شمرده شدیم بوساطتَش از غضب نجات
خواهیم یافت (۱۰) و چون از موتِ پسرَش مارا با خدا صلح افتاد هنگامي
که دشمن بودیم پس بطریقِ اولي چون صلح نمودیم از زنده‌گیَش ناجي
خواهیم بود * (۱۱) و نه همین وبس بلکه بوساطتِ خداوندِ خود عیسيٰ مسیح
که بسببِ او حال صلح یافتیم از خدا فخر مینمائیم * (۱۲) پس چنانچه گناه
بوسیلهٔ یك شخص در جهان پدید شد و بگناه مرگ بهمین قِسم مرگ بر
همه‌گي طاري گردید از آنجا که در وَيْ همه گناه‌کار میبودند (۱۳) چه تا
نزولِ شریعت گناه در جهان بود با وجودي که چون شریعت نباشد گناه

بکسي منسوب نميشود (۱۴) ليکن از آدم تا بموسي مرگ تسلّط يافت بر
آنهائي که بمشابهتِ تجاوزِ آدم گناه نورزيدند و او مثالِ آدمِ آينده بود (۱۵) امّا
اينچنين نيست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطاي يك کس بسي
مُردند ليکن بطريقِ اولي کَرَمِ خدا و آن انعامي که بکرامتِ يك شخص که
عيسئِ مسيح باشد بر بسياري افزود (۱۶) و نيست چنين که عطا در مقابلِ
آن يك گناهکار باشد زيرا که از يك گناه انصاف به الزام شد امّا حال عطا
بگناهانِ بسيار است تا انتساب بعدالت (۱۷) که چون مرگ بوسيلهٔ يك
شخص و از خطاي يك کس تسلّط يافت بطريقِ اولي آن کساني که افضليّتِ
فضل و بخششِ عدالت‌را مي‌يابند بوساطتِ يك شخص که عيسئِ مسيح
است بر حيات تسلّط خواهند يافت (۱۸) خلاصه چنانچه به يك خطا شد
بر همه مردم تا حکم به الزام بهمين طور به يك راست‌کرداري همه مردم‌را
فتوي شده است تا منسوب شدن بعدالتِ زندگي (۱۹) که چنانچه بسببِ
معصيتِ يك شخص بسيار کسان گناهکار مقرّر گرديدند بهمين طور بسببِ
اطاعتِ يك شخص بسيار کسان عادل شمرده خواهند شد * (۲۰) امّا شريعت
بميان آمد تا که خطايا زياد گردد ليکن جائي که خطا زياد گشت کَرَم بيش
از آن افزون شده است (۲۱) که چنانچه گناه تا بموت مسلّط شده است
بهمين وضع بوساطتِ عدالت عطا تا بحياتِ سرمدي مسلّط شود بوسيلهٔ
خداوندِ ما عيسئِ مسيح *

(بابِ ششم مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) پس چه بگوئيم آيا در گناه بمانيم تا که عطا افزون گردد * (۲) حاشا که
چون ما از گناه فاني شديم بعد از آن چگونه در آن زيست نمائيم (۳) آيا
مخبر نيستيد از آنکه هر يك از ما که بغسلِ تعميد داخلِ مسيح عيسي
گرديديم داخل در قتلش نيز شديم (۴) پس بغسل در مرگش داخل شده با
او دفن شديم تا آنچنان که مسيح از ميانِ مردگان با جلالِ پدر برخاست

ما نیز در زندهگیء تازه رفتار نمائیم (۵) زیرا که چون در مشابهتِ مرگش
غرس شدیم هر آئینه در مشابهتِ برخاستنِ او هویدا خواهیم بود (۶) چه این‌را
ما میدانیم که شخصِ کُهنهء ما با او صلیب شد تا که بدنِ گناهِ ما معدوم
شود بنوعي که بندهگیء گناه‌را نکرده باشیم (۷) زیرا که شخصي که مرده است
از گناه خلاصي یافته است (۸) و چون که با مسیح مُردیم یقین میدانیم که
با او نیز زنده خواهیم بود (۹) که میدانیم که مسیح از مردهگان برخاسته است و بعد
نمی‌میرد و دیگر مرگ بر ویْ تسلّط نخواهد یافت (۱۰) آن کس که مُرد نسبت بگناه
مرده است یك بار وبس و اکنون که زنده است زندهگیَش نسبت بخداست
(۱۱) شما نیز خودرا چنین بدانید که نسبت بگناه مُرده اید و زنده اید نسبت
بخدا در خداوندِ ما مسیح عیسي * (۱۲) پس گناه در بدنِ فانيء شما تسلّط نیابد
بنوعي که شما اطاعتِ اورا نمائید بحَسَبِ خواهشهاي او (۱۳) و مگذارید اعضاي
خودرا تا که گناه‌را آلاتِ ناراستي شوند بلکه خودرا پیشِ خدا وا گذارید چون
کساني که از مرگ زنده شده اند و اعضاي شما آلاتِ راستی از براي خدا باشد
(۱۴) که گناه بر شما خداوندي نیابد زیرا که شما نیستید تحتِ شریعت
بلکه تحتِ کَرَم مي‌باشید * (۱۵) پس چه باید کرد آیا گناه کنیم از آنجا
که در تحتِ شریعت نیستیم بلکه موردِ کَرَم هستیم حاشا * (۱۶) آیا نمي
دانید که شما خودرا بخدمتِ هر کس مي‌سپارید از بندهگانِ آن مخدوم
هستید خواه آن گناه بمرگ و خواه اطاعت بعدالت باشد (۱۷) و شکر خدارا
که اگرچه شما بندهگانِ گناه بودید لیکن آن نمونهء تربیت‌را که بآن ملصق
شدید از دل مطیع گشتید (۱۸) و از گناه خلاصي حاصل نموده در قیدِ
عدالت میباشید (۱۹) بطورِ انسانیّت سخن میگویم بجهتِ ضعفِ جسمانيء
شما که چنانچه اعضاي خودرا شما وا گذاشتید که بندهگانِ ناپاکي تا بمعصیت
باشند بهمان وضع اعضاي خودرا حال باز گذارید تا که عدالت‌را مُنقاد
باشند تا بمرحلهء تقدّس (۲۰) و چون بندهگانِ گناه بودید مطلقا وابستگي

بعدالت نداشتید (۲۱) از آن چیزهائي که بالفعل از آنها پشیمان هستید
چه حاصل نمودید بدرستي که انجام آن کارها مرگ است (۲۲) امّا حال
که از گناه خلاصي یافته و در بندهگيء خدا راسخ شده اید حاصل خودرا در
تقدّس که انجامش حیات جاوید است یافته اید (۲۳) زیرا که مزد گناه
مرگ است و عطاي خدا حیات جاوید است در خداوند ما عیسيء مسیح *

(باب هفتم مشتمل بر بیست و پنج آیه) .

(۱) اي برادران آیا شما مطّلع نیستید [بکساني که استحضار از شریعت دارند
سخن میگویم] که شریعت بر مردم خداوندي مینماید مادامي که زیست
مینماید (۲) زانرو که زن مزوّجه بحسب شرع بشوهر خود بسته شده است
هنگامي که زیست نماید امّا اگر شوهر بمیرد از قید شوهر خلاصي یافته
است (۳) پس مادامي که شوهرش زنده است اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه
خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است بنوعي که
اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه نخواهد بود * (۴) پس اي برادران شما نیز از
شریعت فاني شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از این شما از آن دیگري
شوید یعني آن کس که از مردهگان برخاست تا که بجهت خدا ثمر آرید
(۵) چه مادامي که جسماني بودیم تمنّاي گناهان که بسبب شریعت میبود
در اعضاي ما اثر مي‌نمود بنوعي که بجهت مرگ ثمر آوردیم (۶) حالا از
شریعت معدوم شدیم بسبب مرگ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجي که
بندهگي مي‌نمائیم بتازهگيء روح نه بکهنهگيء نوشته * (۷) پس چه میگوئیم
آیا که شریعت گناه است * حاشا لیکن گناهرا نشناختمي جز بشریعت
و طمعرا نیافتمي جز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع مکن (۸) لیکن
بسبب حکم گناه فرصت یافته هر قسم طمعرا در من پدید آورد زانرو که
بدون شریعت گناه مرده است (۹) و من مدّتي بیرون از شریعت زنده
بودم لیکن چون حکم آمد باز گناهکاري زنده گردید و من خود مردم (۱۰) و

همان حکم که قصدَش حیات بود مرا مرگ گشت (۱۱) زانرو که از حکم گناه فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع هلاك نمود (۱۲) حاصل آنکه شریعت منزَّه است و حکم منزَّه است و راست و نیکوست * (۱۳) پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد * حاشا بلکه خودِ گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ‌را بوسیلهٔ چیزِ نیکوئي در من پیدا نمود تا آنکه گناه بوساطتِ حکمِ [شریعت] درِ معصیت اشدّ شود (۱۴) زیرا کـه محقّـق است مارا کـه شریعت روحاني است و من جسماني و مقهورِ گناه (۱۵) زیرا که آنچه‌را میکنم خوب نمیدانم زانرو که نه آنچه‌را میخواهم میکنم بلکه آنچه‌را دشمن میدارم بجا مي‌آرم (۱۶) پس چون آنچه‌را نمي‌خواهم بجا مي‌آرم بشریعت معتقدَم کـه نیکـوست (۱۷) و من حال نیستم فاعلِ فِعل بلکه آن گـناه کـه در من ساکن است اوست (۱۸) زیرا کـه مي‌یابم کـه در من یعني در جسمَم هیچ چیـزِ نیکـو ساکن نیست بجهتِ آنکـه خواهش در من هست لیکـن بجا آوردنِ آنچه‌را خوب است نمي‌یابم (۱۹) نـه آن نیکـوئي‌را کـه میخواهم بجا مي آرم بلـکـه بدي‌را کـة نمي خواهم میکـنم (۲۰) پس چون آنچه‌را کـه نمی خواهم میکـنم البتّه من نیستم کـه آنرا میکـنم بلـکـه گناهي کـه در من ساکـن است (۲۱) پس اینچنیـن قَیْدي در خود مي‌یابم کـه چون میخواهم کـه خوب کنم بدي نزدِ من بظهور میرسد (۲۲) چه من از حیثیّتِ شخصِ باطني از شریعتِ خدا خوشنودم (۲۳) لیکن قَیْدي دیگر در اعضاي خود مي‌بـینم کـه با قَیْدِ عقـلِ من منازعت مینماید و مرا اسیـرِ آن قَیْدِ گناه که در اعضاي من است میسازد (۲۴) آه که مردِ مستمندَم و کیست کـه مرا از ایـن بدنِ مرگ رهائی بخشد (۲۵) شکـر میکـنم خدارا بوساطتِ خداوندِ ما عیسيِٰ مسیح خلاصه آنکـه من از حیثیّتِ عقلِ خود متـابعتِ شریعتِ خدارا مینمایم و بحَسَبِ جسم قواعدِ گناه‌را *

(باب هشتم مشتمل بر سي و نه آيه)

(۱) غرض بر آناني كه در مسيح عيسي ميباشند كه جسمرا نه بلكه روحرا
متابعت مينمايند مؤاخذه نيست (۲) كه شريعت روح حيات در مسيح
عيسي از قيد گناه و مرگ مرا آزاد ساخته است (۳) زيرا آنچه كه بسبب
ناتوانائيء جسم شريعترا محال ميبود خدا بفرستادن پسر خود در صورت
جسم گناهكار و بقرباني از براي گناه در جسم بر گناه تحكّم نمود (۴) تا كه
راستيء شرعي در ما كه جسمرا نه بلكه روحرا متابعت مينمائيم بكمال
انجامد (۵) زيرا آنهائي كه در قيد جسم اند سرشت آنها جسماني است
و آناني كه تابع روح اند مزاج روحاني دارند (۶) و سرشت جسماني فنارا
است و فطرت روحاني حيات و آرامرا (۷) زانرو كه سرشت جسم مبغوض
خداست كه شريعت خدارا تابع نمي‌شود بلكه نمي‌تواند شد (۸) و آناني
كه در جسم اند پسنديدهء خدا نمي‌توانند شد * (۹) ليكن شما در جسم
نيستيد بلكه در روح ميباشيد هرگاه روح خدا در شما ساكن باشد و اگر كسي
روح مسيحرا ندارد زان او نيست (۱۰) پس چون مسيح در شما ميباشد
هرچند بدن بعلّت گناه مرده است ليكن روح بعلّت راستي زندهگي است
(۱۱) و چون روح كسي كه عيسيرا از مردهگان بر خيزانيد در شما ساكن
ميباشد پس او كه مسيحرا از مردهگان برخيزانيد بدنهاي فانيء شمارا بسبب
روحش كه در شما ساكن ميباشد خواهد برخيزانيد * (۱۲) پس اي برادران
چنين نيست كه بدهكار جسم باشيم كه بروش جسم زندهگاني نمائيم
(۱۳) زيرا كه اگر بروش جسم زندهگاني نمائيد مرگرا آماده ايد و اگر افعال
بدنرا بروح بي جان سازيد زندهگيرا خواهيد يافت (۱۴) كه اشخاصيرا كه
روح خدا محرّك ميباشد پسران خدا ميباشند (۱۵) زيرا كه شما بار ديگر
نيافته ايد روح بندهگيرا تا محلّ خوف بلكه يافته ايد روح پسرخواندهگيرا
كه بسبب اين ندا ميكنيم ما كه يا ابا اي پدر (۱۶) همان روح با ارواح ما

شهادت میدهد که فرزندانِ خدا میباشیم (۱۷) و چون فرزندان ایم وارثان نیز میباشیم یعني وارثانِ خدا و هم‌ارث با مسیح زیرا که در مصائبش شُرکائیم تا آنکه در جلالش نیز شریك باشیم * (۱۸) چون می‌سنجیم مصائب این زمانِ الآني‌را که لائقِ مقابله نیست نزدِ آن جلالی که نزدیك است که بر ما ظاهر گردد (۱۹) زانرو که [تمامیء] مخلوقات مترصّد اند در انتظارِ ظهورِ جلالِ پسرانِ خدا (۲۰) زیرا که مخلوق که مقهورِ بطالت گردیده است نه از خود گشته است بلکه بسببِ کسی است که آن‌را مقهور گردانید و حال امیدوار میباشد (۲۱) چه مخلوقات خود نیز از قَیدِ فساد خلاصي مي‌یابند و در آزاده‌گیء جلالِ فرزندانِ خدا درمي‌آیند (۲۲) که میدانیم که مجموعِ خلقت تا حال در آه کَشیدن و دردِ زِهٔ میباشند (۲۳) نه آنها بتنهائي بلکه ما که نوبرِ روح‌را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظارِ مرتبهٔ پسرئي که آن خلاصيء بدنِ ماست (۲۴) که بأُمید نجات یافتیم و چون امید خود موجود شد امید نیست زیرا که آنچه کسي‌را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد (۲۵) لیکن اگر امیدواریم آنچه‌را که نمي بینیم بصبر منتظر مي‌باشیم * (۲۶) و حال آنکه روح هم ضعفهاي مارا معاونِ میباشد که چنانچه باید نمیدانیم که سؤال نمائیم لیکن آن روح خود با آه‌هائي که بیان ندارد شفاعت مارا مینماید (۲۷) و آن کس که تفحّص‌کنندهٔ دلهاست میداند که مَقصدِ روح چه چیز است زیرا که او بحَسَبِ خدا شفاعت مینماید مقدّسان‌را * (۲۸) و مارا محقّق است که دوستانِ خدارا تمامیء وقائع انجام بخَیر خواهد انجامید بجهةِ آناني که بحَسَبِ تقدیرش خوانده شده‌گان اند (۲۹) زیرا که آن کساني‌را که او از ازل شناخت مقدّر نمود که آنها با صورتِ پسرش مشابه باشند تا که او درمیانِ برادرانِ بسیار مولودِ نخست باشد (۳۰) و کساني‌را که پیش شناخت خواند و آنان‌را که خواند تنزیه نمود و آنهارا که منزّه نمود جلال داد * (۳۱) پس چه گوئیم این چیزهارا

چون خدا از ما است کیست که بر ما است (۳۲) آن کس که حتّی این‌را
نیز کرد که پسرِ خویش‌را هم دریغ نفرمود بلکه اورا در راهِ همه‌گیء ما تسلیم
نمود پس چرا همه چیزرا با وي بما نخواهد بخشید (۳۳) کیست که با
برگزیده‌گانِ خدا مُدّعیگري نماید چون خدا آنهارا عادل میشمارد
(۳۴) و کیست که تحکّم تواند نماید چون مسیح مُرد بلکه برخاسته در دستِ
راستِ خدا میباشد و بجهةِ ما شفاعت مینماید (۳۵) کیست آن که مارا
از محبّتِ مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگي یا عقوبت یا گرسنه‌گي
یا عُریاني یا تحدید یا شمشیر (۳۶) چنانچه نگارش یافته است که همیشه از
جهةِ تو کُشته مي‌گردیم و چون گوسفندانِ ذبحي شمرده مي‌شویم (۳۷) بلکه
بر همه‌گيء آن چیزها فوقِ غالب نیز هستیم بوسیلهء این کس که مارا
محبوب داشت (۳۸) که من یقین دارم که نه مرگ و نه زنده‌گي و نه فرشته‌گان
و نه ریاست و نه توانائیها و نه موجودات و نه آینده‌گان (۳۹) و نه بلندي
و نه پستي و نه هیچ خلقتِ دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از آن
محبّتِ خدا که در مسیحِ عیسيِ خداوندِ ما است جدا سازد *

(بابِ نهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) من راست میگویم در مسیح و دروغ نمي‌گویم و قلبِ من با من شهادت
میدهد بروحِ اَلقدس (۲) که مرا اندوهِ عظیم است و دلم‌را اَلَمِ پیوسته (۳) که
کاشکي من خود از مسیح محروم میشدم در راهِ برادرانِ من که خویشانِ
من از حیثیّتِ جسم اند (۴) که ایشان اِسْرائیلي میباشند و آنهارا است
پسرخوانده‌گی و جلال و عهدها و امانتِ شرع و عبادت و وعده‌ها (۵) و پدران
نیز پدرانِ ایشان اند و مسیح نیز از حیثیّتِ جسم از میانِ ایشان است
که او خداي فوقِ همه است مبارك باد تا ابد آمین * (۶) لیکن چنین
نیست که کلامِ خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از
اِسْرائیلْ هستند اِسْرائیلْ باشند (۷) یا از آنجا که نسلِ اِبْراهیمْ میباشند همه

از فرزندان باشند نه بلکه به اِسْحٰقْ نسلِ تو خوانده خواهد شد (۸) یعني چنین نیست که فرزندانِ جسمي فرزندانِ خدا باشند بلکه فرزندانِ مَوْعودي نسل شمرده میشوند (۹) و کلامِ وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد و سارٰاۀرا پسري خواهد بود (۱۰) همین نه آن وبس بلکه چون رِبْقاۀ نیز از آن یك شخص حامله بود یعني پدرِ ما اِسْحٰقْ (۱۱) و هنوز متولّد نشده بودند و از نیك و بد هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرّر شود که ارادۀ خدا از روي اختیارِ وَيْ است نه به اعمالِ مردم بلکه بدعوئِ دعوت‌کنندۀ است (۱۲) وَيْرا گفته شد که مِهتر کِهتررا بنده‌گي خواهد نمود (۱۳) چنانچه نوشته شده است که من یَعقُوبْرا دوست داشته ام و عِیسَوْرا دشمن * (۱۴) پس چه میگوئیم آیا که در خدا ناراستي میباشد حاشا (۱۵) و نیز مُوسيٰرا گفت که هر آن کس‌را که من رحم بر او خواهم کنم رحم خواهم نمود و هر کس‌را که من لطف خواهم نمودن لطف خواهم نمود (۱۶) حاصل آنکه نه از خواهش‌کنندۀ و نه از دوندۀ بلکه از خدايِ رحم‌کنندۀ است (۱۷) و کتاب فِرعَوْنْرا میفرماید که من تورا بجهةِ این بلند کرده ام که قدرتِ خودرا در تو ظاهر سازم تا که بر تمامیِٔ زمین اسمِ من شهرت یابد (۱۸) پس رحم مینماید بر هر آن کس که میخواهد و سنگ‌دل مینماید هر آن کس‌را که میخواهد * (۱۹) پس تو مرا خواهي گفت که پس چرا دیگر ملامت مینماید بجهةِ آنکه با مشیّتِ وَيْ کِه مقاومت نموده است (۲۰) لیکن اي انسان تو کیستي که با خدا معارضه میکني آیا که مصنوع بصانعِ خود تواند گفت که تو چرا مرا چنین ساختۀ (۲۱) آیا که کوزه‌گر بر گِلِ اختیار ندارد که از یك مُشتِ گِل کوزۀ عزیزي و کوزۀ ذلیليرا مهیّا نماید (۲۲) پس چون خدا عزم نمود که غضبرا ظاهر سازد و قدرتِ خودرا هویدا نماید پس ظروفِ غضبرا که بجهةِ هلاك آماده شده بودند با حلم بسیار متحمّل گردید (۲۳) و تا آنکه ظاهر نماید وفورِ جلالِ خودرا بر ظرفهاي رحمت که

آنهارا پیش آماده نموده بود براي جلال (۲۴) و خواند نیز یعني مارا نه محض از یهود بلکه از قبائل نیز * (۲۵) چنانچه بوساطتِ هوشیع میگوید که آنانيرا که قومِ من نبودند قومِ خود خواهم خواند و اورا که محبوب نبود محبوب (۲۶) و چنین خواهد شد که در جائي که بآنها گفته شد که شما قومِ من نیستید در همان جا فرزندانِ خداي زنده خوانده خواهید شد (۲۷) و اِشَعیاه بر اِسرائیل فریاد مینماید که هرچند عددِ بني اِسرائیل چون ریگِ دریا است لیکن بعضي نجات خواهند یافت (۲۸) چه محاسبه‌را جمع میزند و بصحت مفروغ مینماید که خداوند محاسبه‌را با زمین منقطع خواهد کرد (۲۹) چنانچه اِشَعیاه پیش خبر داده است که اگر خداوندِ صَباؤت بجهةِ ما نسلي نگذاشته بود چون سِدوم مي‌گشتیم و مانندِ عَموراه میگردیدیم * (۳۰) پس چه گوئیم این است که قبائل که در پَيِ عدالت نبودند عدالت‌را بچنگ آوردند آن عدالتي‌را که از ایمان است (۳۱) و اِسرائیل که جُستجو مینمود شریعتِ عدالت‌را بشریعتِ عدالت نرسید (۳۲) چرا که از راهِ ایمان جُستجو نمیکردند گویا که از اعمالِ شرعي یافت شدني است زیرا که بر آن سنگِ مصادم پا کوفتند (۳۳) چنانچه مرقوم شده است که اینک در صِیون سنگِ کوفتگي و کوهي مصادم مي‌نهم و هر کس که بر آن ایمان آورد پشیمان نخواهد شد *

(بابِ دهم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) اي برادران خوشنوديِ دلِ من و استدعاي من پیشِ خدا بجهةِ اِسرائیل در نجاتِ ایشان است (۲) زیرا که من بجهةِ ایشان شهادت میدهم که در راهِ خدا تعصب دارند لیکن نه بحَسَبِ عقل (۳) زیرا که چون از عدالتِ خدا واقف نبودند و خواهانِ اثباتِ عدالتِ خود بودند مطیعِ عدالتِ خدا نشدند (۴) چه مسیح مقصد از شریعت است با عدالت براي هر کس که ایمان مي‌آورد * (۵) و مُوسي آن عدالت‌را که از شریعت پیدا میشود چنین

بیان مینماید که هرکس که اینهارا بجا مي‌آورد بسببِ اینها حیات خواهد یافت (۶) امّا عدالتِ ایماني باین طور میگوید که در دلِ خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است که تا آنکه مسیحرا پائین آورد (۷) و یا به عمیقي چه کس فرو خواهد رفت مقصود این است که تا آنکه مسیحرا از مرده‌گان بر آورد (۸) لیکن چه میگوید اینکه کلام نزدِ تُست و در دهنِ تو و در دلِ تو و آن این کلامِ ایماني است که بآن ندا میکنیم (۹) که اگر بزبانِ خود اعتراف به عیسيِء خداوند کني و در دلِ خود اعتقاد نمائي که خدا اورا از مرده‌گان برخیزانید نجات خواهي یافت (۱۰) زیرا که ایمان بدِل آورده شده است از براي راستي و اقرار بزبان کرده شده است از براي نجات (۱۱) زانرو که کتاب میگوید که هر آن کس که بر او ایمان آورد خجل نخواهد شد * (۱۲) زیرا که هیچ فرق نیست میانِ یهودْ و یُونانی از آنرو که او خداوندِ همه است همان بر همهٔ آنان که اورا میخوانند کریم است (۱۳) زیرا که هرکس که اسمِ خداوندرا میخواند نجات خواهد یافت * (۱۴) پس چگونه بخوانند آنرا که اورا باور نکردند و چگونه باور کنند آن کسرا که خبرَشرا نیافته اند و چگونه خبرَشرا بیابند بغیرِ خبردهنده (۱۵) و چگونه خبر دهند جُز اینکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه زیبا است پایهاي آن کساني که مژدهٔ صلح میدهند و خبرهاي خوش مي‌آرند (۱۶) لیکن همه مژده‌را مطیع نشده اند زانرو که اِشَعیاهْ میگوید خداوندا نداي مارا چه کس باور کرده است (۱۷) خلاصه آنکه ایمان از شنیدن حاصل میشود و شنیدن از کلامِ خدا (۱۸) لیکن میگویم آیا نشنیده اند آري چونکه آوازِ ایشان بمجموعِ زمین بپیچید و باقصاي معمورهٔ سخنهاي ایشان رسید (۱۹) و میگویم که آیا اِسْرائیلْ ندانسته است و حال آنکه مُوسيِ نخستین گفته است که بآناني که قوم نبودند من شمارا بغیرت و بطائفهٔ بي‌فهم شمارا بحمیّت خواهم آورد (۲۰) و اِشَعیاهْ جرأت‌کنان میگوید که من بآناني که

جویاي من نبودند یافت شدم و بر آنهائي که خواهانِ من نبودند هویدا گشتم (۲۱) و به اِسْرائِیلْ میگوید که دستهاي خودرا کُشوده ام در تمامِ روز نـزدِ کساني که تمرّد و مخالفت مینمایند *

(بابِ یازدهم مشتمل بر سي و شش آیه)

(۱) پس میگویم که آیا خدا قومِ خودرا رانده است حاشا که من نیز اِسْرائِیلي از نسلِ اِبْرَاهِیمْ میباشم و از طائفهء بِنْیَامِینْ (۲) و خدا ردّ نکرده است قومِ خودرا که پیش قصد کرده بود آیا نمیدانید که کتاب در خصوصِ اِیلِیَاهْ چه میگوید که چگونه از اِسْرائِیلْ شکایت میکند و میگوید (۳) خداوندا پیغمبرانِ تورا کُشته اند و مذابحِ تورا برکَنده اند و من تنها مانده ام و ایشان در قصدِ جانِ من میباشند (۴) لیکن الهام بویَ چه میگوید اینکه من بجهةِ خود هفت هزار مردرا بجا گذاشته ام که در پیشِ بَعَلْ زانو نـزده اند (۵) و بهمین قِسم حال نیز بعضي باقي مانده اند بحَسَبِ اختیارِ کَرَمي (۶) و چون بکَرَم باشد دیگر از اعمال نباشد ورنه کَرَم دیگر کَرَم نباشد و چون باعمال باشد دیگر از کَرَم نباشد ورنه دیگر عمل عمل نباشد * (۷) خلاصه آن است که آنچه اِسرائِیلْ میجوید بآن نرسیده است و برگزیدهگان بآن رسیده اند و باقي کور شده اند (۸) چنانچه نوشته شده است که خدا آنهارا روحِ خوابآلوده داده است یعني چشمانِ نابینا و گوشهاي ناشنوا و چنین است تا امروز (۹) و دَاؤُدْ نیز میگوید که سُفرهء ایشان دام و تله و سنگِ مصادم و جزا باد آنهارا (۱۰) و چشمانِ ایشان کور گردانیده شود که نه بینند و پیوسته پُشتِ آنهارا خم گردان * (۱۱) پس میگویم آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزشِ آنها نجات بقبائل رسیده است تا که غیرت در آنها پدید آید (۱۲) پس چون لغزشِ آنها سعادتِ جهان است و نقصانِ ایشان افزونيء قبائل بچند مرتبه بیشتر کمالِ ایشان چنین خواهد بود (۱۳) و من شمارا که قبائل میباشید میگویم از آنجا که حواري بسوي قبائلَم و خدمتِ خودرا

تحسین مینمایم (۱۴) تا شاید که ابنای جنسِ خودرا بغیرت آورم و بعضی از آنهارا رهائی بخشم (۱۵) و چون راندنِ ایشان سببِ برگردیدنِ جهان است باز گرفتنِ آنها چیست جُز حیات از مردهگان * (۱۶) و چون نوبر پاکیزه گردید باقی نیز چنین خواهد بود و چون بیخ منزّه گشت شاخها نیز چنین خواهند بود (۱۷) و چون بعضی از شاخها بُریده گشت و تو که زیتونِ صحرائی بودی درمیانِ آنها پیوند گشتی و در اصل و چربیء زیتون شریك گردیدی (۱۸) بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخر کنی چنین نیست که تو اصل‌را حامل باشی بلکه اصل تورا (۱۹) پس خواهی گفت که شاخها بُریده گشت تا که من پیوند گردم (۲۰) بلی بسببِ بی‌ایمانی بُریده شدند و تو نیز بایمان ایستادهء بلندپروازی مکن بلکه هراسان باش (۲۱) زیرا که چون خدا بر شاخهای طبیعی دریغ نفرمود خبردار باش که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد * (۲۲) پس ملاحظه نما مهربانی و سختیء خدارا سختی بر افکندهگان و مهربانی بر تو اگر در خوبی بمانی ورنه تو نیز بُریده خواهی گشت (۲۳) و اگر ایشان در بی‌ایمانی نمانند پیوند خواهند گشت زیرا که خدا قادر است که ایشان‌را باز پیوندد (۲۴) زیرا که چون تو از زیتونِ طبیعی بُریده شدهء بزیتونِ نیکو فوق الطّبیعت پیوسته گردیدی بچند مرتبه افزون‌تر ایشان که شاخهای طبیعی اند در زیتونِ خود پیوسته خواهند گردید * (۲۵) و ای برادرانِ من نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا خودبین باشید که جزوی کورئی بر اِسْرائیلْ طاری شده است مادامی که آمدنِ قبائل بکمال رسد (۲۶) آنگاه مجموعِ اِسْرائیلْ نجات خواهند یافت چنانچه نوشته شده است که رهاننده از صِیونْ خواهد آمد و ناراستی‌را از یعقوبْ بر خواهد داشت (۲۷) و این است پیمانِ من با آنها چون گناهانِ ایشان‌را نابود میسازم (۲۸) و نظر بانجیل مردود اند بجهةِ شما و نظر به برگزیدهگی محبوب اند بجهةِ پدران (۲۹) که خدا از انعامها و خواندن پشیمان نمی‌شود (۳۰) زیرا که چنانچه شما پیش

از این خدارا عاصي بودید و حال بعلّتِ معصیتِ آنها مرحوم گردیدید (۳۱) بهمین وضع ایشان نیز بسببِ رحم بر شما عاصي شدند تا که بر ایشان نیز رحم کرده شود (۳۲) که خدا همه‌را در عصیان شریك شمرده است تا بر همه رحم فرماید * (۳۳) زهي کُنهِ حکمتِ بي‌مُنتها و دانشِ خدائي که چه قدر قضایاي او دور از تحقیق و چه بسیار راه‌هاي او بعید از تدقیق است (۳۴) کیست که ارادهٔ خداوندرا دانست یا مُشیرَش کِه بود (۳۵) یا کیست که سبقت جُسته اورا چیزي داده باشد که باو باز داده شود (۳۶) که همه از او و باو و تا او است سُبْحَانَهُ اِلي اَلْاَبد آمین *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) پس اي برادران براي خاطرِ رحمتهاي خدا من از شما استدعا مي نمایم که بدنهاي خودرا وا گذارید چون قربانيء زنده و مقدّس چنانکه خدارا خوش آید که آن است عبادتِ عقلانيء شما (۲) و هم‌شکل باین جهان مباشید بلکه شکلِ دیگر پذیرید به تجدیدِ فهمِ شما تا که دریابید که آن رفتارِ نیکوي خوش آیندهٔ کامل که خدا خواهد کدام است * (۳) و بعلّتِ آن توفیقي که بمن داده شده است هر کس‌را که در میانِ شما میباشد میگویم که مَیندیش فوقِ آنچه باید اندیشید بلکه اندیشهٔ سنجیده نما چنانچه هر کسرا خدا پیمانه از ایمان باو پیموده است (۴) که چنانچه یك بدنِ مارا اعضاي بسیار است و جمیعِ اعضا به یك کار مشغول نیستند (۵) بهمین وضع مُجملاً ما در مسیح یك تن میباشیم و مُفصّلاً اعضاي یکدیگر هستیم (۶) هرچند استعداداتِ مختلفه در ما میباشد بحَسَبِ فضلي که بما داده است اگر آن اِخبار کردن باشد فضلَش در پیمایشِ ایمان است (۷) و اگر خدمت باشد فضیلَتَش در خدمت است و اگر معلّم است در تعلیم (۸) اگر وعظ‌دهنده است در وعظ و تقسیم کننده در پاك‌دستي و پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودي * (۹) و در محبّت صداقت باید و بدي‌را

بغض نمائید و با نیکي ملحق شوید (۱۰) و در برادري با یکدیگر مهربان باشید و یکدیگررا در سبقت تعظیم نمائید (۱۱) و در کوشش تأخیر ننمائید و در روح چالاك و خداوندرا فرمان‌پذیر باشید (۱۲) در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا پایدار (۱۳) حاجتِ مقدّسان‌را بر آورده غریب‌پروري‌را پیروي نمائید (۱۴) معذّبینِ خودرا خوش گفته بلی خوش گوئید و نفرین نه نمائید (۱۵) و شمارا است خوشي با خوش‌شده‌گان و گریستن با گریانان (۱۶) و با یکدیگر به برابري اندیشه نمائید و بلندپرواز مباشید بلکه با افتاده‌گان فرود آئید و خودبین مباشید * (۱۷) هیچ کس‌را بدي در مکافاتِ بدي ننمائید و بجهتِ آنچه نزدِ کلِّ خلق شایسته نماید پیش اندیشه نمائید (۱۸) اگر ممکن باشد بقدري که از جانبِ شما باشد با همه خلق بصلح باشید (۱۹) اي محبوبان بجهتِ خود انتقام مکنید بلکه جاي غضب‌را خالي گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام عوض خواهم کرد خداوند میفرماید (۲۰) و اگر دشمنِ تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه باشد آبش ده که اگر تو چنین کني اخکرهاي آتش‌را بر سرِ او خواهي انباشت (۲۱) و مغلوبِ بدي مشو بلکه بدي‌را بنیکي مغلوب کن *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) هر شخص‌را باید که قدرت‌هاي برتر [از خودرا] اطاعت نماید زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خداست و قدرتهائي که موجود است از خدا مقرّر است (۲) پس آن کس که قدرت‌را مخالفت مي‌نماید تقدیرِ خدارا مقاومت مي‌نماید و چنین مُقاوِمان حکم‌را بر خود فرود مي‌آرند (۳) چه حُکّام بر اعمالِ نیك قاهر نیستند بلکه اعمالِ بدرا پس اگر تو خواهي که از قدرت خائف نباشي نیکي کن که تو از آن تحسین خواهي یافت (۴) زیرا که گماشتهٔ خدا است که تورا احسان نماید لیکن اگر بدي نمائي خائف باش که شمشیررا عبث بر ندارد زانرو که خادمِ خداست که با

غضب از بدکار انتقام کَشد (۵) پس باید مطیع باشید نه بعلّتِ غضب وبس بلکه بجهتِ معرفتِ خود (۶) و بهمین قِسم باج‌را ادا نمائید زیرا که خدارا ملازمانِ حضور اند که به همین کار بمواظبت متوجه اند (۷) پس همه‌گي‌را اداي لوازم نمائید و باج‌خواه‌را باج و صاحبِ جزیه‌را جزیه و مستحقِّ ترس‌را ترس و بخداوندِ عـزّت عـزّت * (۸) و هیچ کس‌را بده‌کار مباشید جز دَیـنِ محبّتِ یکدیگر‌را زانرو که آن کس که دیگري‌را محبّت مینماید در شریعت کامل است (۹) زیرا اینکه زنا مکن و قتل مکن و دزدي مکن و شهادتِ دروغ مده و طمع مکن و چنانچه حکمي دیگر باشد همه مُندرج است در این کلام که آشناي خود‌را چون خود دوست دار (۱۰) و از محبّت بر آشنایان بدي نمي‌آید پس تکمیلِ شریعت بمحبّت است * (۱۱) خصوصاً که وقت‌را یافته اید که حال وقتي است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیك‌تر شده است از آن وقتي که ایمان آوردیم (۱۲) و شب منقضي شده است و روز نزدیك است پس کارهاي تاریکي‌را دور کنیم و سلاحِ نور‌را بما بپوشیم (۱۳) و بر رسمِ روزانه بطرزِ شایسته رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها و مجامعات و ملاعبات و در نزاع و جدال (۱۴) بلکه ملبّس بعیسيِء مسیحِ خداوند شوید و طامعانه فکر بجهتِ جسم ننمائید *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و ضعیفُ الایمان‌را بپذیرید و با اختلافِ آراء وا مگذاریدش (۲) که یك شخص‌را اعتقاد آن است که هر چیز‌را میتوان خورد و شخصِ ضعیفُ الایمان بُقول میخورد (۳) و آن کس که خورنده است تحقیر نه نماید آن کس‌را که نمي‌خورد و آن کس که نمي‌خورد معیوب نداند خورنده‌را زیرا که خدا اورا قبول کرده است (۴) و تو کیستي که ملازمِ آقاي دیگر‌را تحکّم مینمائی او اگر ایستاده است یا افتاده است نزدِ موليِء خود است بلکه خواهد ایستاد که خدارا آن قدرت هست که اورا بر پا دارد (۵) و یك شخص

روزی‌را افضل از روزِ دیگر میداند و دیگري هر روزرا برابر میداند هر کس باید
که در فهمِ خود بر یقین باشد (۶) و آن کس که نظر در روز مي‌کند براي
خداوند نظر میکند و آن کس که نظر در روز نمي‌کند از براي خداوند نظر
نمي‌کند و آن کس که میخورد براي خداوند میخورد و شکر خدارا میکند
و آن کس که نمیخورد براي خداوند نمیخورد و نیز خدارا شکر مینماید
(۷) زیرا که هیچ کس از ما بجهتِ خود زیست نمي‌نماید و هیچ کس از ما
بجهتِ خود نمي میرد (۸) اگر زیست کنیم بجهتِ خداوند میزیئیم و اگر
مي‌میریم بجهتِ خداوند مي‌میریم پس خواه زیست کنیم و خواه بمیریم
از آنِ خداوندیم (۹) زیرا که مسیح براي همین هم مُرد و هم برخاسته زنده
شد تا که هم بر مرده‌گان و هم بر زنده‌گان خداوندي نماید * (۱۰) لیکن تو
چرا بر برادرِ خود تحکّم مي‌نمائي یا تو نیز چرا برادرِ خودرا حقیر می شماري
زانرو که همه‌گي نزدِ محکمهٔ مسیح حاضر خواهیم گشت (۱۱) چنانچه نوشته
شده است که بحیاتِ من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد
گشت و هر زبان بخدا اقرار خواهد نمود (۱۲) پس هر یك از ما حسابِ
خودَش‌را بخدا پس خواهد داد * (۱۳) پس بعد از این بر یکدیگر تحکّم نه
نمائیم بلکه این‌را اولي دانیم که موجبِ مصادمه یا سکندري‌را در راهِ برادر
نگذاریم (۱۴) زیرا که من میدانم و یقین دارم از عیسيٰء خداوند که هیچ چیز
از خود ناپاك نیست بلکه از براي آن کس که چیزي‌را ناپاك می‌پندارد
ناپاك است (۱۵) لیکن اگر بسببِ خوراکي برادرَت آزرده شود دیگر رفتارَت
بمحبّت نیست براي خوراکيء خود آن کس‌را هلاك مکن که مسیح در راهِ
او مُرد (۱۶) خلاصه بر آن خوبيء شما بد گفته نشود (۱۷) که ملکوتِ خدا اکل
و شرب نیست بلکه عدالت و آرام و خوشی در روح القدس است *
(۱۸) و آن کس که در این امور مسیح‌را بنده‌گی می‌نماید خدارا خوش
مي‌آید و مردم‌را مقبول است (۱۹) پس تابعِ چیزهائي که مناسبت بصلح

و تعميرِ يكديگر دارند باشيم (۲۰) و صنعتِ خدارا براي خوراكي از هم مَپاش البتّه همهٔ چيز پاك است ليكن آن كس كه با ايذاي غير ميخورد حرام است (۲۱) و اولي است گوشت نخوردن و شراب نه نوشيدن و نه هيچ چيزِ ديگر كه بعلّتِ آن برادرَت ايذا يابد يا سكندري خورد يا سُست شود (۲۲) اگر تو ايمان داري با خود و خدا داشته باش خوشا حالِ آن شخص كه خودرا ملامت نميكند در كاري كه اختيار كرده است (۲۳) و آن كس كه شك دارد اگر خورد بر ويْ حكم ميشود زيرا كه از ايمان نيست و هر چه از راهِ ايمان نيست گناه است *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر سي و سه آيه)

(۱) و ما كه قويّ الايمان ميباشيم بايد كه ضعفِ ضُعَفارا متحمّل شويم و در قيّدِ خوشيءِ خود نباشيم (۲) بلكه هر يك از ما در آنچه مُفيد است بجهةِ معموري بايد كه جويانِ خوشيءِ آشنايانِ خود باشد (۳) زيرا كه مسيح هم خودرا خوش نمي‌كرد بلكه چنانچه نوشته شده است [بوقوع انجاميد] كه ملامتهاي آنان كه تورا ملامت مي‌نمودند بر من واقع شد (۴) و هر آنچه پيش نگارش يافته براي آگاهيءِ ما نوشته شده است تا كه بصبر و خاطرجمعي از كتاب اميدوار باشيم (۵) و آن خدائي كه اصلِ صبر و خاطرجمعي است بشما عطا كند اين‌را كه نظر بوحدتِ مسيح عيسي با يكديگر يك انديشه باشيد (۶) تا كه به يك جان و يك زبان خدا و پدرِ خداوندِ ما عيسيءِ مسيح‌را تعظيم نمائيد * (۷) پس شما يكديگررا به پذيريد چنانچه مسيح مارا در جلالِ خدا راه داده است (۸) الحال ميگويم كه عيسيءِ مسيح خادمِ اهلِ خُتنه شد بجهتِ راستيءِ خدا تا كه وعده‌هائي كه به پدران شده بود ثابت گرداند (۹) و تا آنكه قبائل بسببِ رحمت خدارا تعظيم نمايند چنانچه نوشته شده است كه من بجهتِ آن بتو در ميانِ قبائل اقرار خواهم كرد و باسمِ تو تسبيح خواهم خواند (۱۰) و باز مي‌فرمايد كه اي قبائل

مسرور باشید با قومِ او (۱۱) و نیز سپاس کنید خدارا اي همهگيء طوائف
و اورا ستایش نمائید اي همهگيء قبائل (۱۲) و باز اِشْعَیاه میگوید بیخِ یِشَي
خواهد ماند و کسي برمیخیزد که مسلّط شود بر قبائل و بوَي قبائل امیدواري
خواهند یافت (۱۳) و خدا که اصلِ امید است شمارا از کمالِ سُرور و آرام
در ایمان مملوّ گرداند تا در امیدواري افزوده شوید در قوّتِ روحِ اَلْقُدس *
(۱۴) و من خود یقین دارم اي برادران که شما خود از خوبیها پُر میباشید
و از هر گونهء معرفتي مملوّ و قادر بر آن اید که یکدیگررا نصیحت نمائید
(۱۵) لیکن من کاغذِ مختصري بي‌تکلّفانه بشما نوشتم که شمارا یادآوري نمایم
بعلّتِ توفیقي که خدا بمن داده است (۱۶) تا که من در میانِ قبائل گماشتهء
عیسيِء مسیح باشم یعني ملازمتِ مژدهء خدارا نمایم و تا آنکه هدیّهء قبائل
مقبول شود که بروحِ اَلْقُدس مُشَرّف گردد (۱۷) پس مراست تفاخر بعیسيِء
مسیح در کارهاي خدائي (۱۸) زیرا که مرا آن جرأت نیست که تکلّم نمایم
جُز بآنچه مسیح بوساطتِ من براي اطاعتِ قبائل امر کرده است قولاً و فعلاً
(۱۹) به اظهارِ آن قوّت بر اُمورِ عجیب و غریب بقوّتِ روحِ خدا بحدّي
که از اُورِشَلِیمْ دَوْر زده تا به اِلّرِقُونْ در هر جا مژدهء مسیحرا باتمام رسانیدم
(۲۰) و خواهانِ این عزّت بودم که در جائي که اسمِ مسیح نبود خبر بانجیل
دهم تا که بر اساسِ غیري عمارت نه نمایم (۲۱) بلکه آن شود که نوشته شده
است که آن کساني که خبرَش بآنها نرسیده است خواهند دید و آنهائي که
نشنیده اند خواهند فهمید * (۲۲) از براي این بکرّات از آمدنِ نزدِ شما
باز ماندم (۲۳) لیکن حال چون در این حُدود دیگر جائي باقي نیست
و آرزوي آمدن بنزدِ شمارا از سالهاي بسیار دارم (۲۴) چون به اِسْپانیّه
میروم بنزدِ شما خواهم آمد زیرا که امیدوارَم که در عبور شمارا ملاقات نمایم
و از شما بدرقه یابم بعد از آنکه قدري از ملاقاتِ شما سیر شوم (۲۵) اکنون
جهتِ خدمت نمودنِ مقدّسان باُورِشَلِیمْ مي‌روم (۲۶) زیرا که اهلِ مَقِدُونیّه

و اَخائیّه چنین بخاطر رسید که قدري بذل کنند بجهتِ مفلسان از مقدّساني
که در اُورشَلیمْ میباشند (۲۷) بلي ایشان خود راضي شدند هرچند بدهکارانِ
ایشان میباشند زیرا که چون قبائل در روحانیّات شریکِ ایشان گشتند
آنهارا نیز باید که در جسمانیّات ایشان‌را خدمت نمایند (۲۸) پس چون
این کاررا باتمام رسانم و این منفعت‌را نزدِ آنها ختم نمایم از اینجا بسوي
شما تا به اِسْپانیّه خواهم رفت (۲۹) که میدانم این‌را که اگر بسوي شما آیم
با کمالِ برکتِ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * (۳۰) و اي برادرانِ من از شما
استدعا مینمایم که از براي خاطرِ خداوندِ ما عیسيٰ مسیح و از براي محبّتِ
روح که شما بجهتِ من نزدِ خدا در دعا سعي نمائید (۳۱) تا آنکه از
بي‌ایمانان که در یِهودیّه هستند رستگار شوم و آنکه خدمتِ من در اُورشَلیمْ
مقدّسان‌را پسند افتد (۳۲) تا با سُرور نزدِ شما آمده انشاء اللّه با شما استراحت
نمایم خدائي که اصلِ آرام است با همهٔ شما باد آمین *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) و خواهرِ ما فیبي‌را که خادمهٔ کلیسیاي کَنْکَریّه هست بشما مي‌سپارم
(۲) که شما بجهتِ خداوند اورا بنهجِ شایستهٔ مقدّسان بپذیرید و در هر
عمل که شمارا میخواند مُعاونِ او باشید زیرا که او خود مُعاونِ بسیاري بوده
است بلکه مُعاونِ من خود نیز * (۳) و پرِسْکَلّه و اَکُوِلهرا سلام نمائید که در
امرِ مسیح عیسيٰ رفیقِ من مي‌بودند (۴) و بجهتِ جانِ من گردنِ خودشان‌را
نهادند و نه همین من از ایشان ممنونم بلکه تمامئ کلیسیاهاي قبائل
(۵) و کلیسیائي‌را که در خانهٔ ایشان است سلام نمائید و محبوبِ من
اِپینِتُسْ‌را که بجهتِ مسیح نوبرِ اَخائیّه هست سلام رسانید (۶) و سلام رسانید
مَریَم‌را که براي ما بسیار مشقّت کَشید (۷) و سلام نمائید خویشان
و هم‌محبسهاي من اَنْدرُنیقُسْ و یُونیّه‌را که در میانِ حواریان مشهور اند
و پیش از من داخلِ مسیح گشتند (۸) اَمْپلیاسْ‌را که محبوبِ من است در

خداوند سلام رسانید (۹) اُورْبانُس‌را که در امرِ مسیح رفیقِ ما بوده و دوستِ
من اِسْتخس‌را سلام باد (۱۰) و اَپِلّیس‌را که در مسیح آزموده است سلام رسانید
و اشخاصي که از اهلِ اَرِسْتبوُلُس میباشند سلام رسانید (۱۱) و خویشِ من
هِیرُودِیُون‌را سلام برسانید و از اهلِ نَرکِس آن کساني که در خداوند اند سلام
رسانید (۱۲) طِرُفَینَه و طِرُفُوسَه‌را که در امرِ خداوند زحمت می‌کَشند سلام
بگوئید و پِرسِسِ محبوبه‌را که در امرِ خداوند بسیار مشقّت کَشید سلام رسانید
(۱۳) و رُوفُس‌را که در خداوند برگزیده شده است و مادرِ او و مادرِ مرا سلام
رسانید (۱۴) و اَسِنْکرِطُس و فِلِیگُون و هِرْماس و پَطرُباس و هِرْمِیس و برادراني‌را
که با ایشان اند سلام برسانید (۱۵) و فِلُلگُس و یُولِیَّه و نِیرِیُوس و خواهرَش‌را
و اُلِمْپاس و تماميِ مقدّساني‌را که با ایشان اند سلام برسانید (۱۶) و یکدیگر‌را
ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید و کِلِیسیاهاي مسیح شمارا سلام مي‌نمایند *
(۱۷) و اي برادرانِ من از شما استدعا مي‌نمایم که با خبر باشید از آناني که
جدائیها و ایذاهارا خلافِ اعتقادي که شما آموخته اید عمل نمایند و از
آنها اعراض نمائید (۱۸) زیرا که چنین کسان خداوندِ ما عیسيِ مسیح‌را
بنده‌گي نمي‌نمایند بلکه شکمِ خودرا مي‌پرستند و بکلامِ محبّت‌آمیز و سخنِ
شیرین دلهاي ساده‌گان‌را مي‌رُبایند (۱۹) و مطیع بودنِ شما بهمه‌گي رسیده
است پس خوشوقت میباشم در بارهٔ شما ومي خواهم که شما در نیکوئي‌ها
عاقل باشید و در بدیها ساده (۲۰) و خدائي که اصلِ آرام است شیطان‌را
بزودی در زیرِ قدمهاي شما خواهد مالید و توفیقِ خداوندِ ما عیسيِ مسیح
با شما باد آمین * (۲۱) تِیمُوثیُوسِ رفیقِ من در هر امر و لُوکیُوس و یاسُون
و سُوسِپَطِرْ خویشانِ من سلام شمارا میرسانند (۲۲) و منِ کاتبِ حروف تِرتِیُوس
در خداوند شمارا سلام میگویم (۲۳) و گایُوس که مرا و تمامِ کِلِیسیارا مهمان‌دار
است شمارا سلام میرساند و اِرَاسْتُسِ کلانترِ شهر و کُوارطُسِ برادر شمارا سلام
میرسانند (۲۴) که توفیقِ خداوندِ ما عیسيِ مسیح با همهٔ شما باد آمین *

(۲۵) پس آن کسي‌را که قادر است که شمارا استوار نماید بر حَسَبِ مژدهٔ
من و نداي بعیسيٰ مسیح موافقِ اظهارِ آن سرّي که از قدیم الایّام مستتر بود
(۲۶) و الحال آشکارا گردیده است و بوساطتِ رسائلِ انبیا و حکمِ خداي لَم‌یَزَل
از براي اطاعت بایمان بر همه‌گيِ قبائل هویدا شده است (۲۷) آن خداي
وحیدِ حکیم‌را بوساطتِ عیسيٰ مسیح تا بابد جلال باد آمین *

تمام شد نامهٔ پَولُسِ حواري باهلِ رُوم

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري باهلِ قُرِنْتُس

مشتمل بر

شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) پَولُسِ حواريِ خوانده شدهٔ عیسيٰ مسیح بمشیّتِ خدا با سُوسْتِنِیسِ
برادر (۲) بکلیسیاي خدا که در قُرِنْتُس است به مُنَزّهان در مسیح عیسيٰ
و مقدّسانِ خوانده شده با همه‌گيِ آناني که در هر جا اسمِ خداوندِ ما عیسيٰ
مسیح‌را مي خوانند که هم خداوندِ ایشان است و هم مارا (۳) که توفیق و آرام از
جانبِ پدرِ ما خدا و عیسيٰ مسیح خداوند بر شما باد * (۴) [امّا بَعد] پیوسته
شکر مینمایم خداي خودرا در بارهٔ شما بجهةِ توفیقِ خدا که در مسیح عیسيٰ
بشما داده شده است (۵) زیرا که در هر چیز در وَيْ مستغني شده اید از
کمالِ بیان و کمالِ علم (۶) بنوعي که شهادتِ مسیح در نزدِ شما ثابت شده
است (۷) بنهجي که شما در هیچ کرامت قاصر نیستید و ظهورِ خداوندِ ما